

# ایران

صاحب‌انتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

اذان ظهر ۱۲/۱۸ | اذان مغرب ۱۸/۵۹ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۶ | اذان صبح فردا ۵/۲۷ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۲

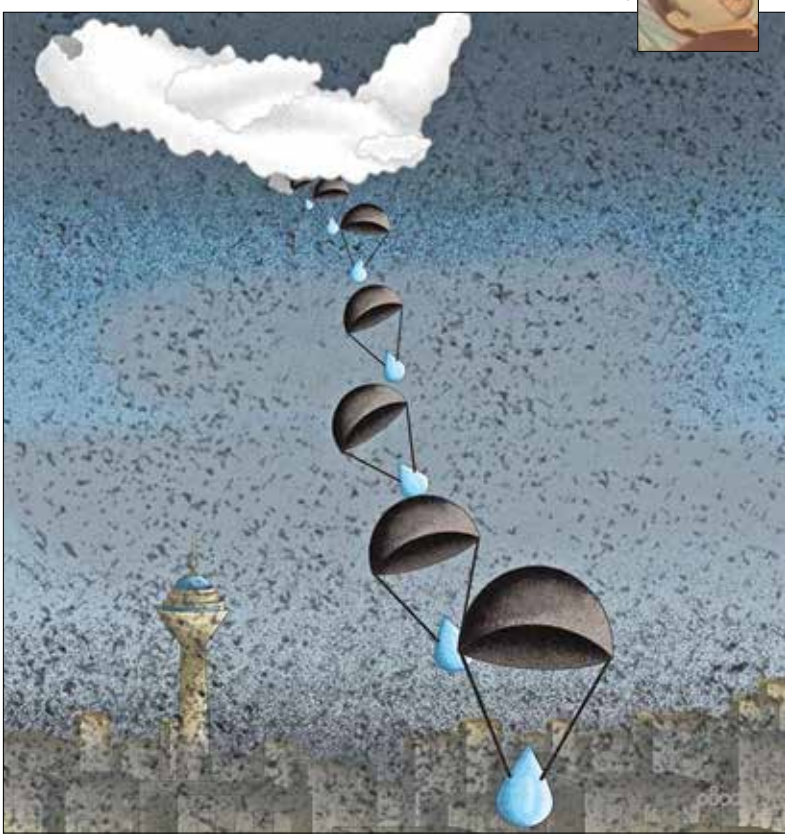
امام‌هادی(ع):

مانان‌برای خداوند بقعه‌هایی است که دوست دارد در آنها به درگاه او دعا شود و دعای دعا کننده را به اجابت برساند و حائر حسین (ع) یکی از آنهاست.

بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۳

**نگاره**

نیما شامهیری



**هنرمندان در فضای مجازی**
**فعالیت اهالی سینما در فضای مجازی همچنان زیر سایه جشنواره فیلم فجر است. جدا از تیریک‌ها برای دریافت سیمرغ، پست‌های تازه اینستاگرامی دو فیلمساز و شبه خداحافظی آنها از جشنواره فیلم فجر مهم‌ترین اتفاق این فضا بود.**

■ **زنده باد سینما**

تیم تولید «ملاقات خصوصی» ضمن پیگیری روشن شدن علت حذف یکباره سیمرغ مردمی تصمیم گرفته‌اند که تلخی این خاطره گذر کنند و نیروی‌شان را روی یک تجربه درخشان در اکران متمرکز کنند. از امیر بنان (تهیه‌کننده) و امید شمس (کارگردان) تا پریانا ایردیار و هون شکبیا شامگاه شنبه این پست مشترک را به اشتراک گذاشتند:

«بالاخره تمام شد. سهم ما از این جشنواره تشویق‌ها و محبت‌های شما مردم عزیز و تماشاگران و همکاران و اثری که ساختی به دل مردم نشست و دوستش دارند».
در بخش دیگری این یادداشت آمده است: «همچنان شرمنده‌ایم که آرای مردمی لحاظ نشد و این بدان معنی است بخش مهم و جایزه بزرگ فجر که شان آن برگرفته از رزن اصلی سینما که همانا تماشاگران است کنار گذاشته شده. لذا همچنان پیگیر این مسأله خواهیم بود تا روشن شدن علل و مقصد آن. این پیگیری را ادامه خواهیم داد تا حقی پایمال نشود و دیگر شاهد این اتفاقات تلخ در مهم‌ترین رویداد فرهنگی کشور نباشیم. در آخر امیدواریم بزودی در اکران فیلم میزبان خوبی برای چشمان پرمهرتان باشیم. زنده‌باد سینما و زنده‌باد هنر.»

■ **چهره ها**



**فاطمه گودرزی** تصاویری از روحانی نمایشنامه «نمایش بازی ازدواج» را منتشر کرده است. این نمایشنامه نوشته ادوارد آلبی است که با ترجمه حسن فاضل و کارگردانی آساره هانوند و تهیه‌کنندگی محمود پاکزاد شنبه بیست و سوم

بهمن در پردیس تئاتر شهرزاد روحانی شد. فاطمه گودرزی و سیروس همتی

نقش‌خوان‌های این نمایشنامه بودند.



**رضاصادقی** از پخش نماهنگ کار تازه‌اش «تو کی هستی» در تاریخ ۵ اسفندماه خبر داده و در توضیح این اثر نوشته است: «خیلیامون کم حرف شدیم، چون کسی رو نداریم بدون فضاوت درکمون کنه و حرفامونو بشنوه، فقط عشقه که

آخرین غوشن امن و سایه بی منت. واقعا تو کی هستی عشق»

**همایون شیرجریان** با تیتیر «این شنیدن دیدنی است» ترانه تیتراژ پایانی سریال

«جیران» به خوانندگی خودش و آهنگسازی فریدن خلعتبری را منتشر کرده است. پخش تازه‌ترین ساخته حسن فتحي پس از کش و قوس‌های فراوان قرار بود

بالاخره از ۲۴ بهمن ماه آغاز شود.



**حسن احمدی** نویسنده داستان‌های کودک و نوجوان از انتشار کتاب «هفت پله رو به پایین» پس از سال‌ها انتظار خبر داده است: «سال ۹۲ قرارداد بسته شد، اکنون منتشر شده است. ۸ سال چاپ این کتاب طول کشیده است. چرا؟! شاید سنگی به

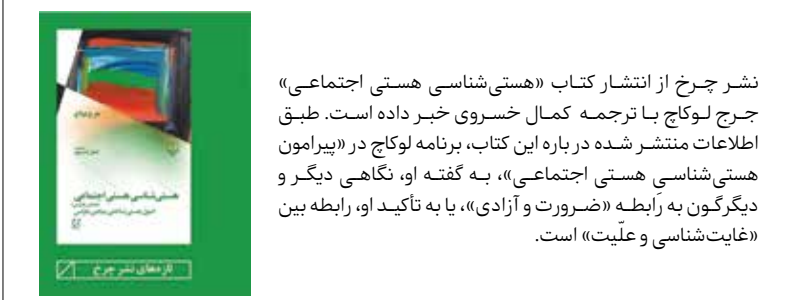
درون چاه افتاده بود و سنگ‌انداز سال‌ها می‌خندید!... امروز بالاخره البته بعد از

اعتراض و تماس سهم من را آوردند. کتاب را مهرگ سوره مهر منتشر کرده است.»

**محمدحسین مهدویان** فیلمسازی است که با انتشار پستی در اینستاگرام این گمانه را ایجاد کرد که او تصمیم گرفته از این رویداد سینمایی خداحافظی کند. مهدویان در این پست نوشت: «جشنواره فیلم فجر برای من تمام شده. از دوران حضورم در جشنواره یادگاری‌های زیادی دارم، بیشتر از دو سیمرگی که گرفتم. خاطرات بدش را از خودم دور می‌کنم تا جشنواره را با خوشی‌هاش به یاد بیاورم و همیشه برایم زیبا باقی بماند. تا همین جا و همین قدر برابرم کافی است. حالا دیگر سودایی در سر ندارم. فقط شوق سینماست که خالص‌تر از قبل و سوسماه می‌کند.»

■ **تازه‌های نشر**

محراب قلم نخستین ناشر تخصصی کتاب مرجع برای کودکان و نوجوانان در صفحه اینستاگرامش کتاب «ساخت و بساز» را معرفی کرده است. کتاب بچه‌ها این‌چیه؟ (ساخت و ساز) به قلم کریستینا براون و تینا بوینتر نگارش شده و با ترجمه کمال بهروززکیا به چاپ رسیده است. در این کتاب کودکان با محل ساختن وساز، فعالیت‌های مهندسان و کارگران و وسایل مخصوص ساختمان‌سازی و راهسازی مانند کامیون‌های بزرگ، بیل‌های مکانیکی و ماشین بتن ریز آشنا می‌شوند.



نشر چرخ از انتشار کتاب «هستی‌شناسی هستی اجتماعی» جرج لوکاج با ترجمه کمال خسروی خبر داده است. طبق اطلاعات منتشر شده در باره این کتاب، برنامه لوکاج در «پیرامون هستی‌شناسی هستی اجتماعی» به گفته او، نگاهی دیگر و دیگروگون به رابطه «ضرورت و آزادی»، یا به تأکید او، رابطه بین «غایت‌شناسی و علیّت» است.

**با موسیقی تلفیقی فرهنگ‌ها را به یکدیگر نزدیک کنیم**

**حسین بهروری‌نیا: ساخت موسیقی تلفیقی که از چند سال قبل به شکل‌های مختلف و در فرهنگ‌های گوناگون آغاز شده، به هر طریقی نباید اتفاق بیفتد. در درجه اول در ساخت چنین آثاری باید فرهنگ‌ها را به هم نزدیک کنیم. باید در کنار هم نقاط مشترک را پیدا کرده و بتوانند اثری را خلق کنند؛ البته باید در نظر گرفت که در ساخت این آثار هر نوازنده باید از فرهنگی متفاوت باشد. باید فرهنگ‌های خود را حفظ کرده و نقاط مشترک را پیدا کنند. به‌عنوان مثال یک فرد عرب زبان در کنار یک نوازنده و یک خواننده فارسی زبان، یا یک فارسی زبان در کنار یک آذری زبان یا انگلیسی زبان می‌توانند نقاط مشترک را پیدا کرده و قطعه‌ای را خلق کنند.**

**بخشی از گفته‌های این آهنگساز، ردیف‌دان و نوازنده بریط با ایستا**

و

**رابطه تئاتر فجر و شهرستان‌ها**

## سرآغاز یک حرکت بزرگ از یزد

برای نخستین‌بار افتتاحیه چهلمین جشنواره تئاتر فجر نه در تهران که در یزد برگزار شد و این خود می‌تواند یک حرکت سازنده در سال‌های آینده باشد برای آنکه هدف‌مندان‌تر از اینها تئاتر فجر به سمت تعالی و رشد تئاتر شهرستان‌ها اقدام کند.

برگزاری افتتاحیه در یک شهر دیگر در این شکل فعلی نه تنها نفعی برای تئاتر ندارد که در حد یک جشن ساده و تقریبا بی‌فایده است، چون عایدی چشمگیری برای تئاتر فجر، هنرمندان تهرانی و شهرستانی ندارد و حتی برای ارتقای تئاتر شهرستان‌ها به‌عنوان مثال همین یزد که برگزارکننده است ندارد، مگر آنکه جشنواره بتواند برای توسعه تئاتر شهرستان‌ها در حمایت مادی و معنوی استانداری‌ها و نهادهای ذریبط بخش‌هایی از تئاتر فجر را هر سال به شهرستان‌ها ببرد تا این‌گونه هم اهالی شهرستان بیشتر در برگزاری تئاتر فجر مداخله کنند و هم بخشی از هزینه‌های برگزاری از طریق همین حمایت‌های جانبی به ارتقای مالی هنرمندان منجر شود و می‌دانیم که هنرمندان تئاتر بویژه در این شرایط و اوضاع و احوال کرونایی در تنگنای اقتصادی قرار گرفته‌اند و بیش از گذشته نیازمند حمایت‌های چندجانبه هستند که در وهله نخست بتوانند از تأمین هزینه‌های زندگی بریبایند.

به هر روی، از آغاز برگزاری جشنواره تئاتر فجر در بهمن ۶۱ تا امروز شهرستان‌ها بخشی از هویت و رسمیت این جشنواره بوده‌اند و تولیدات هنرمندان از چهار گوشه کشور زینت‌بخش آن بوده است و بویژه در سال‌های جنگ تحمیلی به‌دلیل آنکه تئاتر تهران در تنگنا و تعطیلی قرار گرفته بود، حضور هنرمندان شهرستانی بسیار پررنگ‌تر از حال حاضر بود و اتفاقا در دو سال اخیر باز به‌دلیل کرونا و ایجاد یک وضعیت غیرمعمول و بحرانی می‌بینیم که آمار حضور تئاتر شهرستان‌ها بالاتر رفته است و این مشارکت بهتر تنها دلیلش

**پنجبره‌ای روبه دیوار**



**رضا آشفته**
منتقد

کمرنگ شدن فعالیت هنرمندان تهرانی است که به ناچار سر از تلویزیون و سینما درآورد‌اند و فعلا ترجیح داده‌اند که با تئاتر کمتر کاری داشته باشند... اما در این روابط دوگانه باید هدف‌مندان‌تر و با برنامه و تدبیر مشخص‌تر به‌دنبال مرادوات چندسویه به نفع تئاتر شهرستان‌ها برآمد، چنانکه در برگزاری جشنواره فجر هنرهای تجسمی، شاهد برگزاری جشنواره در تمامی مراکز استان‌ها هستیم و در آنجا نیز هر سال تعداد قابل‌توجهی تابلو در یک گالری به نمایش درمی‌آید. به نظر در مراکز استان‌ها یا به نمایندگی از هر استان، یک شهرستان می‌تواند میزبان تعدادی کار برگزیده به مناسبت همسویی با تئاتر فجر در تهران باشند و اینکه رقابتی هم بشوند یا نه، از جمله مواردی است که باید در این هدفمندی‌ها به آن بدرستی اندیشید.

به هر روی، بردن یک افتتاحیه یا اختتامیه به یک شهر دیگر چندان اتفاق کارآمدی نیست، مگر در آن بخش‌هایی با حمایت‌های ویژه به نفع اهالی تئاتر برگزار شود و از سوی دیگر زمینه‌ساز فعالیت‌ها و پیگیری‌های بهتر در ارتقای وضعیت موجود باشند چنانکه می‌دانیم تئاتر یزد چندان فعال نیست و با آنکه هنرمندان بسیاری دارد و می‌تواند تبدیل به قطبی پویا و هم‌تراز با تئاتر تهران باشد اما اجرای تئاتر در آنجا رهازگاهی است و این مهم‌ترین دلیل است که نباید این طور باشد و حمایت استنادی یزد در ابتدا باید به نفع هنرمندان این استان باشد که از شأنیت و جایگاه والا و شایسته‌ای برخوردار باشند و سازوکاری برای داشتن تالارهای فعال در آنجا تدارک دیده شود. اگر امروز بخش عمده‌ای از هنرمندان شهرستانی به تهران کوچ می‌کنند تنها دلیلش همین فعال نبودن تئاتر در شهرهای خود است وگرنه هیچ ضرورتی ندارد که اکثر هنرمندان شهرستانی سر از تهران دربیاروند و به نوعی در مراکز استان‌ها و دیگر شهرهایی که هنرمندان قابل‌تأملی دارند، با هیچ امید و کورسویی همراه نباشیم، درحالی‌که کشور ایران سرزمین فرهنگ و هنر است و هنرمندان بسیاری داریم که می‌توانند در یک فضای سالم و سازنده فعالیت کنند و با مرادوات تبیین شده‌ای آثار خود را در سراسر ایران به نمایش درآورند.

**نگاهی به فیلم «مه» به کارگردانی فرانک دارابونت**

**در مذمت ناامیدی**

بعد از یک شب طوفانی در شهر، اهالی هراسان شهر، تصمیم می‌گیرند از فروشگاه، مواد غذایی کافی برای انبارکردن بخرند؛ اما بعد از ورود به فروشگاه، توسط مپی غلیظ و عجیب، گرفتار می‌شوند که در این زمان با پدیدار شدن موجوداتی عجیب و وحشت‌آور، همه اهالی در فروشگاه حبس می‌شوند و...

در نمای ابتدای دیوید فیلم «مه»، در حال نقاشی است که طوفان مهیبی منجر به قطع برق می‌شود و افتادن درخت کنار پنجره، شیشه اتاق کار او را شکسته و نقاشی را از بین برده است. فردای روز طوفان، دیوید برای تعمیر پنجره، کشیدن دوباره نقاشی، بریدن دو درخت مزاحم و حتی خرید مایحتاج منزل برنامه‌ریزی می‌کند تا بیننده پی به صبوری و مسئولیت‌پذیری وی ببرد و در ادامه نیز با امید به رهایی و برای نجات فرزندش برای زندگی نقلا می‌کند، با امیدواری می‌جنگد و باعث نجات جان افراد زیادی می‌شود و حمله موجودات عجیب او را نمی‌ترساند. فیلم کم‌کم پرده از یک اتفاق بزرگ‌تر برمی‌دارد و آن از هم گسیختگی روابط انسانی آدم‌ها و پیدار شدن هیولاهای درون افراد زندانی شده است. در تنگنای این شرایط است که آدم‌ها برای بقای خود دست به هرکاری می‌زنند، رفته رفته مردم دو دسته می‌شوند با ترویج عقاید خرافی توسط یکی از آن‌ها به فکر قربانی کردن دوستان خود در پیشگاه خدا، برای نجات خویش می‌افتند.

فیلم در اینجا ترس واقعی را به جان بیننده می‌اندازد، ترسی که برخلاف موجودات عجیب و غریب، برخلاف خونریزی و تکه تکه شدن دست و پای آدم‌ها و بر خلاف مه وحشتناک هوا، دست بر عمیق‌ترین لایه‌های درونی آدم می‌گذارد و آن ترس از مسخ شدگی است. اینجاست که ناخودآگاه بیننده از بیم این که در شرایط مشابه ممکن است روی شر خود را نشان دهد و به یک‌باره تمام قراردادهای انسانی و اجتماعی را برای بقا زیر پا بگذارد ترس واقعی را لمس می‌کند، ترس مواجهه با شر درون. اما این تمام قصه نیست. دارابونت در ادامه فیلم مصراانه قصد دارد به مخاطب بگوید، ترس بزرگ آدم، تن دادن به ناامیدی است. آنچه که شخصیت اصلی فیلم را به هفتمرا می‌برد، ناامیدی انتهای قصه است، درست در جایی که با همه ترس‌های جنگیده، در جایی که از جنگ موجودات عجیب فرار کرده، در جایی‌که با هیولای درون انسان‌ها مواجه شده و از آن گریخته و در جایی که یک قدم تا رهایی دارد، ناامیدی او را به زمین می‌افکند و این پایانی تلخ، اما به زخم من درست برای این فیلم است. آنچه دارابونت در سکانس پایانی فریاد می‌زند، شاید نزدیک به این جمله منسوب به قهرمان یوگنس جهان باشد، که می‌گوید: «کسی که فقط یک راند دیگر به مبارزه ادامه می‌دهد، هرگز شکست نمی‌خورد.»

■ **مه**

■ **نویسنده و کارگردان: فرانک دارابونت**

■ **با نگاهی به کتاب «مه» اثر استیون کینگ**

■ **بازیگران: توماس جین، ماریسا گی**

■ **هاردن، لوری هولدن، آندره بروگر، توبی**

■ **جوئز، نین کمبل و...**



**عکس نوشت**

پنج اثر فرهنگی و تاریخی کشورمان در فهرست میراث جهان اسلام ثبت شدند، منظر فرهنگی قلعه الموت، مجموعه آرامگاهی شیخ احمد جام (جامی)، مجموعه تاریخی بسطلام، منظر فرهنگی ماسوله و گنبد علویان همدان این پنج اثر فرهنگی و تاریخی هستند.
برونده این آثار با هماهنگی کمیسیون ملی آیسسکو ایران به دبیرخانه این کمیسیون ارسال شده بود. (مجموعه بسطلام، سمنان) ایستا



مرتبا به خود یادآوری می‌کردم که ورد خودت را از یاد نبر؛ کوچک زبیاست؛ اهداف کوچک و موفقیت‌های کوچک.

امامان و معنی زندگی
اروین.د.یالوم
سپیده حبیب
نشر قطره

مدیریت زندگی روزمره/۳

**گاهی یک مریخی باشید!**

اکثر ما در زندگی این تجربه را داریم که از چیزی آنقدر بترسیم که از روبه رو شدن با آن اوهمه داشته باشیم. مثلاً ترس از حیوانات با ترس از خون یا ارتفاع. در حالی که ممکن است شما از رد شدن از روی پل هوایی بترسید اما می‌بینید که روزانه صدها نفر از پل هوایی عبور می‌کنند. در حالی که شما از زنبور می‌ترسید اما آیا می‌دانید عده زیادی کارشان زندگی در میان زنبورهاست. در حالی که شما از ۱۰ متری یک گریه نمی‌توانید رد شوید، آیا

می‌دانید که میلیون‌ها آدم هر روز از کنار گریه‌های شهر بدون آنکه حتی متوجه آنها شوند، عبور می‌کنند. داستان چیست؟ موضوع فقط به این موارد واضح محدود نمی‌شود. گاهی یک جمله یا رفتار ساده در مکالمه و زندگی روزمره شما و مادرتان یا برادر یا همسر یا فرزندان شما را برآشفته می‌کند در حالی که اگر فقط به محتوای آن جمله نگاه کنید می‌بینید این میزان واکنش شما غیرواقعی است یا تناسبی با میزان محرک مربوطه ندارد. مثلاً مادری در مقابل اینکه فرزندش چند اسباب بازی خود را از اتاقش به پذیرایی آورده چنان خشمگین می‌شود که گویی کل خانه بهم ریخته است. یا پدری که در مقابل واکنش همسرش که به او گفته «در لیست خریدی که فرستادم شیر و ماست هم بود و تولیدات رفت» چنان در را به هم می‌کوبد و می‌رود که انگار آن جمله چیزی بیش از یک خبر دادن از قلم افتادن برخی نیازهای روزانه خانه بوده است!

اغلب ما در زندگی به‌صورت شرطی شده رفتار می‌کنیم. شرطی شدن به زبان ساده یعنی اینکه در مقابل یک محرک به‌دلیل تجربه اولیه‌ای که داشته‌ایم دچار تعمیم افراطی شدیم. حالا این که همه گریه‌ها خطرناکند یا همه پل‌های هوایی احتمال سقوط ما را می‌دهند! البته شرطی شدن داستان پیچیده تری دارد که اگر به ترس‌های بسیار غیرواقعی (فوبی) ختم شوند، نیاز به درمان دارند اما در زندگی روزمره بیشتر منظور ما از شرطی شدن در همان بخش رفتاری و کلامی در مقابل وقایع ساده است که میزان بروز هیجان متناسب با آن نیست. مثلاً در همین دو مورد بالا چرا مادر مقابل بیرون آوردن ۴ تا اسباب بازی فرزندش چنان واکنشی نشان می‌دهد یا مرد در مقابل جمله خبری همسرش (فرض کنید همسرش در این جمله لحنی تحقیرآمیز یا تهدیدآمیز نداشته) چرا باید چنین واکنشی داشته باشد؟ چون احتمالا آن مادر فکر کرده این ۴ تا اسباب بازی تا ساعاتی دیگر تبدیل به این می‌شود که فرزندش تمام اسباب بازی‌هایش را دور خانه بچیند و او در ناخودآگاه خود را در یک چرخه هر روزه سلوغ کاری‌های فرزندش و زحمتی که هر روز باید بکشد می‌بیند یا آن مرد با این جمله در ذهنش شروع می‌کند به چیدن جملاتی دیگر مثل اینکه «هیچ وقت تبرع خرید را کامل نمی‌کنی!» «تو همیشه بی‌دقتی...» «این زن چقدر توقعش زیاد است»، «این به جای تشکر کردنش است»، «صلا چرا من باید هر روز خرید کنم!» و...ما بیشتر به تعبیر ذهنی خود نسبت به محرک‌ها بنا به پیش‌بینی آنها واکنش نشان می‌دهیم چون ذهن ما شرطی شده است. حالا ممکن است فرزند این مادر یاد گرفته باشد دیگر بیش از ۴ اسباب بازی را از اتاقش بیرون نیاورد یا آن زن بعد از آن جمله خبری می‌خواسته از مرد تشکر کند یا حتی بگوید «حالا شیر و ماست خیلی هم واجب نبود» و...

شاید مهم‌ترین تریب در زندگی روزمره این است که خود را از دست ذهن پیشگوی شرطی شده رها کرده و در مقابل هر رویداد و هر کلامی مثل یک مریخی رفتار کنیم. اگر یک مریخی در مقابل جمله آن زن به مرد قرار می‌گرفت چون شرطی نشده بود و چون ذهن پیشگو نداشت و تازه دانت انسان‌ها را کشف می‌کرد، احتمالا همان برداشتی را از آن جمله می‌کرد که پیامش در جمله بود. «از آن لیست خرید دو قلم جنس اش خریداری نشده». استنباط یک مریخی از ۴ اسباب بازی که فرزند آن مرد بیرون از اتاق آورده این است که به اندازه همان ۴ اسباب بازی ممکن است کمی فقط خانه نامرتب شده باشد. این مهارت مشاهده رفتار و گفت‌وگوها بدون پیشداوری است. در این موارد شما با تفسیرهای درونی هیچانی خود– مادری که خسته است یا احساس می‌کند کارهای خانه تمامی ندارد یا مردی که از نریسش عصبانی است چون بیش از اندازه از او توقع دارد– رفتار و کلام دیگران را تفسیر نمی‌کنید و مهمتر اینکه شرطی هم نشده‌اید چون ممکن است هر پل هوایی مثل تجربه خیلی قدیمی که در ذهن دارید خطرناک نباشد یا هر گریه‌ای گاز نگیرد یا هر زنبوری نیش نزند!

هر چند فرایند شرطی شدن و تعمیم موقعیت‌ها به تجربه‌های ناخوشایند قبلی و پیشداوری‌های ذهنی در زندگی روزمره همه ما وجود دارد اما گاهی بیابید مثل یک مریخی رفتار کنید! کوبی اولین بار است با آن جمله یا پدیده رو به رو می‌شوید.

